



”

خیلی دوست داشتم فرصت بود همین یک نمونه را مثلاً مقایسه کنیم با پیچیدگی های فنی ساخت تلسکوپ اخیر رصدخانه ملی ایران. مثلاً اینکه خطایی در حد یک هزارم میلیمتر چه تاثیری بر رصد یک ستاره در فاصله چند صد سال نوری دارد؟

”

از جبران و یاغی گرفته تا بی همگان و بی گناه و... واقعا چند فیلم و سریال عاشقانه یا غیر عاشقانه ایرانی را به خاطر می آورید که نقش و وظیفه اصلی پدر زن های داستان سنگ اندازی در راه ازدواج و ممانعت از خوشبختی دخترانشان نباشد؟!

یک نمونه را مثلاً مقایسه کنیم با پیچیدگی های فنی ساخت تلسکوپ اخیر رصدخانه ملی ایران. مثلاً اینکه خطایی در حد یک هزارم میلیمتر چه تاثیری بر رصد یک ستاره در فاصله چند صد سال نوری دارد؟ یعنی آن همه دقت در عرصه فنی، معماری و صنعتی را مقایسه کنیم با این بی دقتی فاجعه آمیز یک بازیگر! اما اشتباه مذکور از چنان ظرفیت طنزی برخوردار است که می تواند کل هدف اصلی ما را از این نوشتار به حاشیه ببرد! عجیب تر اینجاست که بازیگر یاد شده تا به این لحظه هنوز هم قصد ویرایش و اصلاح کردن آن تیترو جمله کذایی خود را نداشته است؛ به همین دلیل، بحث یاد شده را در همین جامتوقف کرده و به سراغ اصل نمونه آثار و کارهایی که به کمک چنین بازیگرانی در طول سال های اخیر ساخته شده است میرویم.

قبل از ورود به چنین بحثی، فرض کنیم خانم مهسا امینی به هیچ وجه مشکل بدحجابی نداشته است. حتی فرض کنیم نیروهای پلیس عمدا ایشان را با ضربات بیل و کلنگ به قتل رسانده اند. در این صورت، نخستین سوالی که مثل همان تیترو خانم تبسم هاشمی ذهن انسان را درگیر کرده و چهارچوب منطقی مغز آدم را دچار بحران های شدید می کند این است که، چرا معترضین به این ماجرا کشف حجاب کرده اند؟ دقت کنیم! اگر مرحوم مهسا امینی یک بی گناه متهم به حمل یا مصرف مواد مخدر بود، آیا میشد در اعتراض به مرگ او در همین وضعیت و به همین ترتیب، اقدام به کشیدن هروئین و شیشه در ملا عام نمود؟ اگر او یک بی گناه متهم به قتل یا آدمخواری بود چطور؟! معنی داشت در اعتراض به مرگ او ادعا کرد قتل و جنایت آزاد است، یا اقدام به آدمخواری باید علنی شود؟! بی حجابی یا با حجابی، هرکدام که باشد، آیا بیشتر از مصرف مواد مخدر یک امر شخصی و فردی به شمار می آید؟ چرا در مورد هروئین کشیدن نمی توانیم از دیگران بخواهیم دماغ خود را بگیرند، اما در مورد بی حجابی از آنها می خواهیم چشم های خود را ببندند؟! به همین چند نمونه مختصر اشاره کردم که صرفاً به جنس منطقی و نوع استدلال هایی که طرفداران بی حجابی مطرح می کنند دقت کنیم. حالا بازگردیم به پرسش اصلی خودمان در مورد رابطه توسعه یافتگی

کارشناسی دارند؛ بنابراین او را می توان واقعاً مادر لیسانسه ها دانست! یعنی مهم ترین نقشی که این آدم در تمام زندگی حرفه ای اش بازی کرده است. (اشاره به نقش مادر در سریال لیسانسه ها). حالا یک آدم با داشتن دو لیسانس چطور ممکن است تیترو بزند؛ دیگر دروغ بسته؟! (؟) دروغ بستن یک مفهوم است و بس بودن آن یک مفهوم دیگر. «دیگر» در این جمله نقش قید را دارد یا فاعل را؟! حتی اگر آن را فاعل فرض کنیم، دروغ بسته یعنی چه؟ یعنی شخصی به نام «دیگر» به کسی دیگر دروغ بسته؟! (که حالا این دیگری دوم میشود مفعول!) حتی اگر فرض کنیم منظور این است که دروغ بستن بس است، چرا نوشته، بسته است؟ به خوبی پیدا است که در اینجا ماجرا فقط در یک غلط املائی خلاصه نمی شود و این ساختار نحوی زبان است که متلاشی شده! به نحوی که اگر لاکان و ژیزک جای ما بودند، شاید سوال اصلی شان این بود که: آیا سرویس بهداشتی چنین افرادی اصلاً سوراخ فاضلاب دارد؟! زیرا اگر فرصت بحث بیشتر داشتیم می دیدیم که در واقع همین یک جمله، میتواند حاصل ده ها سال تحقیقات زبان شناسی را بر باد دهد و یا فیلسوفان زبان را به مرز جنون برساند!

ممکن است ادعا شود، وظیفه اصلی دانشکده هایی که این خانم از آنها لیسانس گرفته، چیز دیگری بوده است، نه املا نویسی؛ اما بی سواد ترین آدم ها نیز حرف زدن معمولی را بلدند! خیلی دوست داشتم فرصت بود همین

